

## روایت یک خاطره

قحطی‌های تاریخ ایران؛ واقعی یا تصنعی  
جعفر شهری و خاطره‌های قحطی  
۱۳۳۵ قمری

خشک‌سالی و قحطی تاس‌روزگار معاصر، یکی از رخدادهای عادی در سزمین ایران به شمار می‌آید است. ویژگی‌های جغرافیایی، اتکا به معیشت کشاورزی، نیز کمی آب در این سزمین، وضعیت را فراهم می‌آورد که دوره‌هایی با نام خشک‌سالی بر برگ‌های تاریخ ایران ثبت شود. قحطی، نخستین پیامد گسترده چنان خشک‌سالی‌هایی به شمار می‌آید که پیامد اما خود چنان وضعیت ناگوار در جامعه ایران پدیدار می‌ساخت که پاره‌ای از مسائل اساسی اجتماعی این سزمین را بیان منتسب کرده‌اند. پایین‌بودن شمار جمعیت و هراس همیشگی مردم از کاهش اوراق و گرسنگی فقر برآمده از قحطی، از مسائل برآمده از آن پدیده ناخوشایند در تاریخ ایران به شمار می‌آمده است. جامعه ایران در روزگار قاجار چند قحطی بزرگ از سر گذراند. اختلاف‌هایی میان تاریخ‌نگاران درباره چگونگی شکل‌گیری و پیامدهای آن‌ها وجود دارد. جعفر شهری، نگارنده کتاب پرپرگ از زرشمند «پهران قدیم» ریشه پارهای قحطی‌های ایران در دوره قاجار را نه «قحطی‌های ناشی از بلاهای آسمانی و غضب و قهر الهی»، که «غالباً تصنعی و ساختگی مالکان و اربابان نفوذ و قدرت دهمدار» برمی‌شمارد که «با مختصر بهانه بوجود می‌آوردند. وی در توصیف آنگونه قحطی‌ها می‌نویسد: «در هر چند سال یک بار سالی با دو سالی قحطی و تنگی اوراق بمیان آمده تا بویایی‌ها بی‌آرد مانده پخت‌ها از سه نوبت به دو نوبت و یک نوبت و تعطیل کامل انجامیده مردم در مضیقه و تنگنای‌ها می‌گرفتند تا آنجا که گاهی در این قحطی‌ها تا یک سوم و نیمی از جمعیت ب‌آه دمار هلاکت می‌افتادند». جعفر شهری سپس به

خاطره‌ای از قحطی پرآوازه سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ قمری، در روزگار پابانی حکومت قاجار اشاره می‌کند که با روزگار کودکی او هم‌زمان بوده و پاره‌ای از خدایا تا خود دیده است «در میان قحطی‌ها قحطی سال هزار و سیصد و سی و پنج و شش قمری بود که نگارنده کودکی چهار پنج ساله و شاهد بعضی از وقایع آن بوده مطالبی درپاراش استماع میکردم. در این قحطی کار مردم به خوردن مردار و خون و مانند آن رسیده گوشت خر و اسب و قاطر و سگ و گربه از بهترین ماکول بشمار آمده، پوست خوک و کوبیده استخوان و خیسندگی برگ خشک در رزم مانده با حساب می‌آمد تا آنجا که گوشت بدن اموات و اجساد مردگان و بدن اطفال خود می‌خوردند. در همین قحطی نیز بود که نیمی از جمعیت پان‌تخت‌از گرسنگی تلف شده اجساد گرسنگان در گوشه و کنار کوچه و بازار همین‌روز روی همه انباشته شده کفن و دفن آنها مسیر نمی‌گردید و قیمت گندم از خوراری چهار تومان به چهارصد تومان و جواز صدم دو تومان به دویست تومان رسیده هنوز دارندگان و محترکان آنها حاضر بی‌فروش نمیشدند».

## روایت تجدید

اشراف‌زاده سوئدی  
در میانه دگرگونی‌های ایران معاصر  
پیر مرد در وسایلی و کلاه نقرت انگیز

کتس مادفون روزن، زنی از اشراف‌زادگان سوئدی به شمار می‌آید که در روزگار پهلوی اول به ایران آمده است. او در زمانهای به ایران می‌رسد، که جامعه و مردمان این سزمین در میانه یک دوره تازه از حرکت خود در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایستاده‌اند. بنیان این وضعیت نو اما به سال‌ها پیش‌تر در میانه‌های دوره قاجار بازمی‌گشته است؛ زمانهای که کوشش‌های چند ده ساله سیاسی - اجتماعی دسته‌هایی از روشنفکران، نخبوهان و اصلاح‌طلبان به بارنشتست و با پیروزی جنبش مشروطیت یک کامیابی بزرگ برای جامعه ایران به ارمغان آورد. کنتس مادفون روزن در روزگاری به ایران آمد که حکومت کهنه قاجار برچیده شده، جامعه مسیری دیگر در پیش گرفته بود. او در کتاب «سفر به دور ایران» روایت‌هایی از ایران از آستانه دگرگونی ارائه داده است. این زن سوئدی از گفت‌وگویی سخن می‌راند که میان او و هم‌راهانش با یک پیرمرد ساده‌روستایی در گرفته است؛ بازخوانی این گفت‌وگو نه تنها از کوشش‌های دولت پهلوی اول در پدیدار ساختن پاره‌ای دگرگونی‌ها در جامعه نشان دارد، که واکنش بخش‌هایی از جامعه را نسبت به آنچه به نمایش می‌گذارد که بعدها با نام «تجدد امرانه» در تاریخ معاصر ایران شناسانده شد «پیرمرد که چین و چروک صورتش نشان میداد که خیلی سال از او گذشته است، روبروی ما جلوی یک کلبه گلی نشسته بود. میشد گفت که او چیزی بر تن ندارد. یک شلوار پشمی پاره و ریش‌ریش یک جفت گیوه مستعمل، یک پالتوی پشمی مندرس که از لابلای سوراخ‌هایش، آستر پاره آن نیز دیده میشد و یک کلاه نمندی، تنها لباسی بود که بدن عریزش را پوشانیده بود. پیرمرد اصلاً جوراب نپوشید. کلاه نمندی، پوششی را برای او فراهم نمی‌آورد، چرا که کلاه را کاملاً به پشت سرش برده بود و هر وقت که میخواست در نتیجه کار زیاد، عرق پیشانی‌اش را پاک کند، باز هم کلاه را کمی عقب‌تر میبرد. او البته از آن جهت کلاه را به عقب سرش نمیدرد که گرم‌آزارش میداد، بلکه او این کار را از آن جهت میکرد که اصلاً کلاه را دوست نمیداشت. دولت امر کرده بود که همه کلاه‌پهلوی بر سر بگذارند، پیش از این رسم، مردم از کلاه‌های متعددی استفاده میکردند و هر قبیله‌ای و قبیله‌ای، کلاه با شکل خاص خود را داشتند. صحرانشینان و قبایل کوهستانی ترجیح میدادند که از کلاه نمندی و گرد خود استفاده کنند. این کلاه برای آنها راحت‌تر بود و امکان میداد که موهایشان آزادانه بدور کلاه، تاب بخورد، که این حالت با استفاده از کلاه خشک پهلوی، ممکن نبود. یک مهندس سوئدی که می‌توانست فارسی را حرف‌بزنند، و به پیرمرد کرد و گفت: کلاه مثل اینکه سرت را خوب گرم نگه نمیدارد؟ پیرمرد پاسخ داد: آنقدر از این کلاه نفرت دارم که مایلم آن را بدهم، به زرم تا بجای ماهی تابه از آن استفاده کند».

## پیوند دیرینه بازرگانان و آیین نیکوکاری در ایران

## تجارت تاریخی نیک‌اندیشی

کافه‌ها چگونه به یکی از چالش‌های متجددان و سنت‌گرایان بدل شدند

دکتر منصور اتحادیه | تاریخ‌نگار و استاد دانشگاه

به فعالیت‌های خیرخواهانه خود ادامه دهند. تجار در سال‌های پس از جنگ یکم جهانی و در بحران اقتصادی برآمده از آن جنگ بزرگ همواره در این زمینه‌ها پیش‌گام بودند. ویژگی ماندگار تجار در این سال‌ها معارف‌خواهی و کمک به رونق مدارس بود. دوره شاه‌ساما از بسیاری زمینه‌ها دوره گسست از گذشته به شمار می‌آید و تجار نیز به دلیل ایجاد وحدت ملی، امنیت و نوسازی از حکومت وی پشتیبانی کردند. آنان در این دوره به پسرهای از خواسته‌های تاریخی خود مانند بنیان‌گذاری بانک، راه‌آهن، جاده‌سازی، ثبات سیاسی، امنیت و قانون رسیدند. تجار در عصر پهلوی اول آرام‌آرام از بخش تجارت به سراسر مایه‌گذاری و توسعه بخش صنایع روی آوردند که هم دولت هم روشنفکران آن را تشویق می‌کردند. دگرگونی‌های این بخش در دوره پهلوی دوم شتابی بیشتر گرفت و از آنجا که بیشتر

## بازرگانی و وقف؛ دو هم‌نشین دیرینه در فرهنگ ایرانی

## درم‌داران کریم

پژوهشگران تاریخ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اهمیتی فراوان دارد؛ بیشتر از آن‌رو که اسناد و مدارکی بیشتر برای پژوهش درباره این دوره تاریخی در دست است. این مساله به ویژه هنگام مطالعه و بررسی تاریخ اجتماعی آن دوران از اهمیتی بیشتر برخوردار می‌شود. از آن‌رو که می‌تواند سلسله موقوفات در شهرهای گوناگون، آنجا که به بازار می‌رسیده، بسیار پررونق بوده است. بخشی مهم از بازار در مناطق گوناگون ایران، به فعالیت‌های نیکوکارانه و عام‌منفعه همواره نگاه ویژه داشته‌اند. بازرگانان و بازرگانان بر اساس باورهای دینی و اخلاقی، بر آن بودند که بخشی از مال و دارایی خود را در مسیر فعالیت‌های خیرخواهانه باید به کار گیرند تا هم برکت کار و دارایی خویش بیفزایند هم به گونه‌ای مسئولیت اجتماعی خود را البته با نگاهی سنتی، انجام دهند. بسیاری از موقوفات شهرهای ایران، در روزگار کنونی، در بخش‌هایی از شهر جای گرفته‌اند که یا امروز یاد در گذشته، بازار بوده است. بررسی اندیشه خیرخواهانه بازرگانان و بازرگانان می‌تواند گوشه‌ای از فرهنگ نیکوکاری ایرانی را در تاریخ برآیند تصویر کند.

جایگاه ویژه بازرگانان در نیک‌اندیشی دو سده اخیر تاریخ که بخشی بزرگ از آن با دوره حکومت قاجارها بر ایران هم‌پوشان است، برای

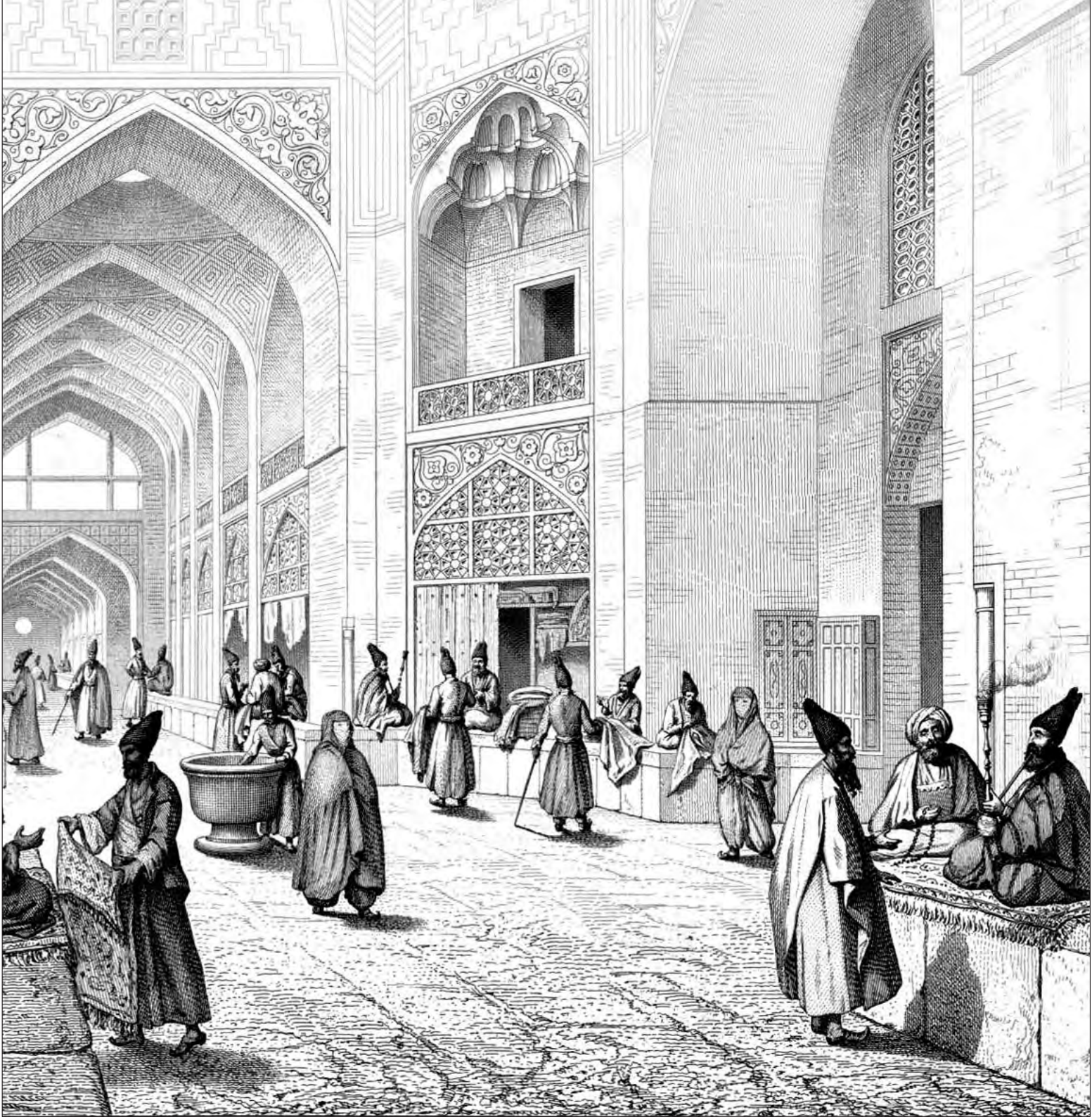
نیروهای ماهر و مداخله‌های دولت پهلوی مطالعه نشده است. سرمایه‌داران، با وجود دگرگونی‌های نوین که موجب شد به لحاظ اقتصادی شیوه‌های سنتی را کنار گذارند اما لزوماً پیوند خود را با کارهای خیریه به شیوه سنتی و اعتقادات مذهبی نگسستند. زیرا بازار خاستگاه تاریخی بسیاری از کارآفرینان و صاحبان صنایع مدرن به شمار می‌آید و آنان از فرهنگ دیرینه بازار همچنان آموزه‌هایی در یادداشتند. کارآفرینان در تاریخ ایران از گذشته تا امروز، همچنان سنت و وقف را پاس داشته‌اند. امروزه اما آنچه اهمیت دارد شناخت هرچه پیشتر جنبه‌های مثبت و عملی مسئولیت اجتماعی است. احساس مسئولیت اجتماعی باید و ظرفیت فعالان و نهادهای در تاریخ اقتصادی ایران مورد بررسی قرار نگرفته است. برای مثال شیوه‌های تبلیغات آن‌ها، بهره‌گیری از سرمایه‌گذاران خارجی، مشارکت آنان با شرکت‌های بزرگ، کمبود

## بازرگانی و وقف؛ دو هم‌نشین دیرینه در فرهنگ ایرانی

## درم‌داران کریم

نمایش بگذارند. بر اساس آمار سال ۱۲۶۹ قمری که در دوره ناصرالدین شاه قاجار تهیه شده است، بیشتر املاکی که در تهران وقف می‌شد، دکان‌ها بودند. بیشترین تعداد موقوفه‌ها بدین ترتیب در محله بازار جای می‌گرفت. پیوند میان بازرگانان و تجار با طبقه روحانی جامعه موجب می‌شد آنان پس از وقف املاک خود در محله بازار، تولیت آن‌ها را به روحانیان سرشناس دوران خود واگذارند. به عنوان نمونه ۴۲ باب دکان وقف مسجد شاه بود که تولیت آن به امام جمعه واگذار شده بود. همچنین شش باب دکان وقف سیدالشهدا در دست شیخ باقر پیش‌نماز و حمام حاجی محسن در دست میرزا ابوالحسن پیش‌نماز بود. بخش‌های بزرگ از وقفان بازار از بازرگانان و بازرگانان بزرگ و دکان‌ها، تعدادی زیاد کاروان‌سرا و تیمچه وقفی داشت که میزان موقوفه‌های بازار را در برابر دیگر محله‌های تهران همچون عودالجان و سنگلج افزایش می‌داد.

یکی دیگر از آمارهای دوره قاجار به سال ۱۳۲۰ قمری در دوره مظفرالدین شاه بازمی‌گردد. بر این اساس، دکان‌ها همچون گذشته بیش‌ترین موقوفه‌های شهر تهران به شمار می‌آمدند. بازرگانان و کاسبان کوچک و بزرگ در بازار می‌کوشیدند



بازار خیابان بازار قیصریه (مصلحان) در اوایل دوره قاجار - نقاشی: پستال کوست

## روایان نو

یک قوم‌زراعت پیشه و پدیده‌وارهای  
پیش‌ما وقت طلا نبوده است

پژوهشگران و تاریخ‌نگاران در حوزه تاریخ اجتماعی ایران به ویژگی‌هایی تاریخی در میان مردمان این سزمین اشاره داشته‌اند که در چگونگی سرنوشت و شکل‌گیری زیست فردی و اجتماعی آنان در قالب یک جامعه چند هزار ساله تاثیر گذار بوده‌اند. بی‌توجهی به مساله «وقت» و ارزش آن در زندگی، از جمله پدیده‌هایی به شمار می‌آید که تاریخ‌نگاران و اندیشمندان در سده‌های اخیر در دسته ویژگی‌های دیرینه ایرانیان خنجر خنجانده و در جست‌وجوی ریشه‌های تاریخی و اجتماعی آن برآمده‌اند. مهدی بازارگان در کتاب «سازگاری ایرانی» در تشریح یکی از ویژگی‌های تاریخی ایرانیان که آن را «وارهایی» می‌نامد، در این باره می‌نویسد «ضرب‌المثل معروف «وقت طلاست» که از زبانهای غربی ترجمه شده است، نظیر و مشابهی در فارسی ندارد. پیش‌ما وقت طلا نبوده است. چون براحتی و بدون زبانی آنرا از دست میدهم و بعضی‌ها وقت را صرف وقت طلا بدست می‌آورند. اصولاً بدون با زمان بخودی خود ثمر و ارزش ندارد. آنچه بدان ارزش داده و استخراج طلا میکند کار است. حال چون ما اهل کار نبوده‌ایم و کار منبع درآمد و استفاده چندان واقع نشده است، هیچگاه معتقد و گویای چنین ضرب‌المثل نشده‌ایم».

او سپس کوشیده است گواهایی در جامعه ایران برای این‌ پندار بنمایاند «دهقانی که در سرمای یخبندان زیر کرسی امیده است، اگر بوران و سوز فوق‌العاده - در بیرون اطاق و خارج قلمه - در حال وزیدن باشد، اضاری ندارد که حتماً در آن روز برآی شخه‌زدن به صحرا برود، هفت هشت روز بعد هم اگر برود باز خیلی دیر نیست. نه بهار واقعی و بارندگی درست در اول فروردین است، نه تابستان بطور دقیق و حتم از ۳۱ خرداد شروع می‌شود».

بازرگان، در تحلیل پدیده «وارهایی» ایرانیان در تاریخ دیرینه‌شان، به شیوه معیشت و جغرافیای تاریخی سزمین ایران اشاره می‌کند «یک قوم زراعت‌پیشه، در مقایسه با قوم صنعتگر یا تاجر، بطور متوسط و اصولاً، غیر دقیق و بی‌قیدتر نسبت به حساب و نظام است».

## روایان دور

روایت آمریکایی از مردمانی وابسته به خاک  
وحشت تاریخی ایرانیان  
از راه‌سازی

بسیاری از جهانگردانی که در دوره‌های گذشته به ایران آمده‌اند، از خرابی بیش از اندازه راه‌های قدیمی و نبود راه‌های جدید به ویژه در زمان رواج اتومبیل در ایران معاصر سخن رانده‌اند. هر یک از آنان از نگاه و دریافت خویش، علت‌هایی برای چنین وضعیتی برشمرده‌اند. دو جهانگرد آمریکایی به نام‌های اف. ال. بگرد و هارولد وستون در هنگامه پس از پیروزی جنبش مشروطیت به ایران آمدند. دستاورد حضور آن دو جهانگرد، گزارشی مفصل و مصور از ایران پس از مشروطیت به شمار می‌آید که با نام «گشت‌وگاری در ایران بعد از انقلاب مشروطیت» در ایران به فارسی برگردانده و منتشر شده است. اف. ال. بگرد، نویسنده بخش نخست کتاب با نام «ایران پیشرفته و پایتخت آن»، عضو یک هیات مذهبی مسیحی بوده که در زمان توقفاتش در ایران به تدریس در دبیرستان آمریکایی در تهران اشتغال داشته است. او در این باره می‌نویسد «در آغاز قرن نوزدهم میلادی حتی یک کوره‌راه شنی هم برای استفاده وسایل نقلیه چرخ‌دار، در ایسران پهناور وجود نداشته و همه مسافران و کاروانیان از اسب، شتر، الاغ یا قاطر و حتی گاو استفاده می‌کنند. به همین دلیل تعداد خارچینی که برای بازدید از ایران و دیدنی‌هایش به این کشور سفر کرده‌اند، در حد صفر بوده و تنها معدودی شترجانی ماجراجو و یا ماموران سیاسی و مستشاران نظامی - از سسر ناچاری و به لیل ماموریتشان - آن هم به وسیله کاروان‌های کندرو از گذرگاه‌های سخت کوهستانی و خطرناک عبور کرده، به تهران و سایر شهرها رفته‌اند.

خود ایرانی‌ها اصولاً مردمی وابسته به خاکند و علاقه چندانی به سسر و هیات و جهانگردی ندارند و اغلب آنها در میان موطن اصلیشان - که صمیمانه و بی‌ریا به آن عشق می‌ورزند - باقی می‌مانند و جز برای زیارت - آن هم بیشتر وقتی که واجب می‌شود - از شهر و دیارشان دور نمی‌شوند. ... در آغاز جنگ [یکم] جهانی، روس‌ها به سسر تراهین نظامی را از مرز قفقاز تا کوره‌راه قدیمی کردند ولی مشکلات کار از بین نرفت و باز هم همان کوهستان‌ها و سکانشان تا آن‌ها و همچنین فارسی‌زبانان آن قسمت، مانع از ادامه راه اصلی ... شدند. آن مردم به علت عدم اطلاع، آ.ا. فایده ایجاد راه شونه را نمی‌دانستند و از وحشت آن که راه تسهیلات بیشتری برای حمله و چپاول فراهم آورد، با آن مخالفت می‌کردند».